

سالهای سال شعار «دوتا بچه کافیه» را روی در و دیوار شهر و حتی جعبه دستمال کاغذی و قوطی کبریت می‌خواندیم و پیش خودمان می‌گفتیم حتما نسخه نجاتمان همین است که برایمان نوشته‌اند و باید عمل کنیم. اما چند سالی است که با پژوهش و کارهای علمی متوجه شدیم که آن نسخه نجات نبوده و ظاهراً ما را می‌خواستند به راهی ببرند که نه چشمه حیات بلکه سرابی بیش نبوده است. برای بررسی آنچه که در طول این سالها به نام مطالب علمی منتشر می‌شد گفتگوی تفصیلی داشتیم با یکی از پژوهشگران حوزه جمعیت. حسین مروتی از فعالان فرهنگی است که پیرامون بحران جمعیت کارهای پژوهشی متعددی انجام داده است می‌کند. با او قراری برای مصاحبه گذاشتیم تا تحلیل وی را در مورد تاریخچه مسائل جمعیتی و اساس بحران جمعیت بشنویم. حاصل کار، متن چالشی شده است بخش اول این گفتگو پیش روی شما است. بخش دوم این گفتگو در آینده نزدیک منتشر می‌شود.

چه شد که سیاست کنترل جمعیت در ایران پی گرفته شد؟ ابعاد آن رشد بی رویه جمعیت در دهه شصت را بفرمایید.

بنده خیلی سریع وضع جمعیت را از سال ۱۳۳۵ بررسی می‌کنم. نرخ رشد جمعیت در سرشماری سال ۱۳۴۵، ۳.۱۳ به دست می‌آید یعنی در بازه ده ساله ۱۳۳۵-۴۵ جمعیت کشور هر ساله به اندازه ۳ درصد تعداد جمعیت، افزوده می‌شد. این میزان در سرشماری سال ۱۳۵۵ به رقم ۲.۷۱ کاهش می‌یابد و آن هم به دلیل پیگیری تنظیم خانواده در ایران بود که مستقیماً تحت نظر کارشناسان شورای جمعیتی آمریکا صورت می‌گرفت.

به چه دلیل آمریکا به دنبال کنترل جمعیت ایران بود؟

ببینید قبل از انقلاب نه عموم مردم از رژیم طاغوت حرف شنوی داشتند که بخواهند کمتر فرزند بیاورند، نه حکومت شاه که دست‌نشانده آمریکا بود، آن چنان جدی به دنبال کاهش جمعیت ایران بود. اساساً چه دلیلی داشت که آمریکا بخواهد با تحمیل سیاست کاهش جمعیت از اقتدار کشوری بکاهد که به او مسئولیت و مدال افتخار ژاندارمی منطقه را داده بود؟ اقتدار ایران وابسته و غیرمستقل، همان اقتدار آمریکا بود و به همین خاطر تنظیم خانواده در قبل از انقلاب، نتیجه قابل توجهی نداشت. این هم که آمریکا طرح تنظیم خانواده را در ایران پیگیری کرد به نظر بنده به دو دلیل بود. یکی این که آمریکایی‌ها به تنظیم خانواده بیشتر به عنوان ابزاری برای انتقال فرهنگ آمریکایی نگاه می‌کردند، چون اثر رواج یافتن وسایل ممانعت از بارداری را در وقوع فاجعه انقلاب جنسی دیده بودند و می‌خواستند از این طریق بی بند و باری آمریکایی را در تمام کشورهای دنیا شایع کنند از سوی دیگر، ترویج تنظیم خانواده در پیش از انقلاب نوعی کاشتن بذر بود که می‌توانست هنگام نیاز مورد آبیاری قرار بگیرد و حرکت یک ملت به سمت پیشرفت را متوقف کند. اتفاقی که بدین منظور در سال ۱۳۶۸ رخ داد.

وضع آمارهای جمعیتی پس از انقلاب چگونه بود؟

نرخ رشد جمعیت در نخستین سرشماری پس از انقلاب در سال ۱۳۶۵ به ۳.۹۱ می‌رسد. پس از اعلام این رقم که میزان زیادی به شمار می‌آید، برخی از مسئولین وقت، شدیداً پیگیر کاهش رشد جمعیت می‌شوند. البته نکته‌ی مهمی که باید مدنظر قرار گیرد این است که قریب به ۰.۷ این رشد جمعیت، ناشی از ورود مهاجرین و معاودین عراقی و آوارگان و پناهندگان افغانستانی بوده. حالا اگر این میزان را از نرخ رشد جمعیت در سرشماری سال ۱۳۶۵ کسر کنیم، رقم ۳.۲ به دست می‌آید که تقریباً همین رقم در سرشماری سال ۱۳۴۵ نیز به دست آمده بود، یعنی اگر ورود مهاجران را در نظر نگیریم، خبری از بمب و انفجار جمعیتی و رشد بی رویه نیست و رفتار باروری مردم تغییر قابل توجهی نداشته است. در حقیقت فرزندآوری زیاد، قسمتی از سبک زندگی ایرانی-اسلامی ما بوده است، که تا سال ۱۳۶۸ این فرهنگ تقریباً دست نخورده مانده بود.

اگر انفجار جمعیت در کار نبوده است چرا سیاست تحدید نسل اتخاذ شد؟

به نظر بنده یک اراده سیاسی پشت قضیه بود که مسئله جمعیت را برای اهدافی خاص بزرگنمایی کرد. مقام معظم رهبری هم در یکی از صحبت‌هایشان به این بزرگنمایی اشاره کرده‌اند و گفته‌اند: "اول کار سال ۶۶ شروع شد. پیش من آمدند و تصویر هولناکی را ارائه کردند و ما معتقد شدیم که باید کنترل کرد" ۱

نظر حضرت امام (ره) و مقام معظم رهبری در مورد بحث جمعیت چه بوده است؟

ببینید نظر اسلام در مورد این که جمعیت زیاد خوب است، مکرر بیان شده و نمونه‌اش این است که در قرآن از حضرت شعیب علیه السلام نقل شده است که در صحبت با قومش گفت: «وَ اذْكُرُواْ اِذْ كُنْتُمْ قَلِيلاً فَاكْثَرْتُمْ» (۲) (به یاد آرید هنگامی که اندک بودید، پس خدا بسیارتان کرد. یعنی از منظر قرآن افزایش جمعیت با تأمین یک سری شروط، نعمتی خداداد به شمار می‌آید. نظر حضرت امام (ره) و مقام معظم رهبری نیز کاملاً با نظر دین مطابقت دارد. نظر حضرت امام (ره) این بود که جمعیت کشور باید به ۱۵۰ و ۲۰۰ میلیون برسد و مقام معظم رهبری نیز در سال ۱۳۶۸ و در نخستین روزهای زعامت خود می‌فرمایند: "ما اگر دو برابر امروز هم جمعیت داشته باشیم، باز هم می‌توانیم بدون کمترین نیازی به کشورهای دیگر، خود را به بهترین وجه اداره کنیم" ۳

چگونه می‌توان بین این سخن از مقام معظم رهبری که در سال ۱۳۶۸ فرموده اند ما می‌توانیم دو برابر امروز هم جمعیت داشته باشیم و صحبت دیگرشان که می‌گویند ما در سال ۱۳۶۶ معتقد شدیم که باید جمعیت را کنترل کرد، جمع کنیم؟ ایشان موافق این قضیه بوده اند یا خیر؟

ایشان می‌گویند که در سال ۱۳۶۶ نخستین زمره‌ها در این زمینه شروع شد، نمی‌گویند که در همان سال ما معتقد شدیم که جمعیت را کنترل کنیم، به نظر بنده این راضی شدن در دوران رهبری ایشان بوده است. منظور از "ما" نیز در جمله "ما معتقد شدیم" مجموعه مسئولین کشور است و لزوماً شخص ایشان با این مسئله موافق نبوده‌اند. شواهدی هم وجود دارد که این تحلیل را تایید می‌کند. به عنوان نمونه در کتاب علامه طهرانی (ره) پیرامون جمعیت، از قول یکی از علما آمده است که می‌گوید: «من با حضرت آیت الله خامنه‌ای ملاقاتی داشتم و ایشان فرمودند: "من حدس می‌زنم که این نقشه خارجی باشد و با این امر موافق نیستم" در ملاقاتی که با جناب حجت الاسلام و المسلمین آقای رفسنجانی داشتم ایشان را راجع به خطر این امر گوشزد کردم؛ ایشان گفتند: "این یک نظری است" و دیگر گفتاری نداشتند» ۴

این هم که ایشان در سال ۱۳۶۸ می‌گویند که ما می‌توانیم دو برابر امروز هم جمعیت داشته باشیم، به نظر بنده برای جلوگیری از آغاز آن انحراف بوده است. به نظر بنده اینجا نیز یک جریان تحمیل‌گری در کار بوده است. البته اینها تحلیل بنده است.

اگر تحلیل شما درست باشد چه دلیلی دارد که مقام معظم رهبری در این زمینه اشتباه را بپذیرند و عذرخواهی کنند؟ بنده عین متن صحبت‌های ایشان را برایتان می‌خوانم تا شما توضیح دهید. ایشان در سال ۱۳۹۱ می‌گویند: "یکی از خطاهائی که خود ما کردیم - بنده خودم هم در این خطا سهیمم - این مسئلهی تحدید نسل از اواسط دهه‌ی ۷۰ به این طرف باید متوقف می‌شد. البته اولی که سیاست تحدید نسل اتخاذ شد، خوب بود، لازم بود، لیکن از اواسط دهه‌ی ۷۰ باید متوقف می‌شد. این را متوقف نکردیم؛ این اشتباه بود. عرض کردم؛ مسئولین کشور در این اشتباه سهیم‌اند، خود بنده‌ی حقیر هم در این اشتباه سهیمم. این را خدای متعال و تاریخ باید بر ما ببخشد" ۵

با این سوال کار بنده را سخت کردید. ببینید بنده واقعا خودم را در جایگاه تحلیل صحبت‌های مقام معظم رهبری نمی‌دانم، ولی این ماجرا برای بسیاری از نخبگان علامت سوال است که چگونه می‌توان بین صحبت‌های مقام معظم رهبری در بحث جمعیت جمع کرد. سعیم را می‌کنم تا به این مسئله پاسخ دهم. ببینید این که ایشان می‌گویند سیاست تحدید نسل در ابتدا خوب و لازم بود، را باید با صحبت دیگر ایشان که می‌گویند تحدید نسل باید در سال ۱۳۷۱ متوقف می‌شد، جمع کرد (۶)، یعنی تحدید نسل تنها در سه سال نخست آن صحیح بوده است. اما چرا

صحيح بوده است؟ همانگونه كه گفتم رشد جمعيت در كشور ما در دهه شصت، امر بى سابقه و دهشتناكى كه برخى تعريف مى كنند، نبوده است، ولى شرايط كشور به خصوص پس از جنگ تحميلي تا حدودى ايجاب مى كرد كه با كنترل جمعيت، سريع تر اوضاع مملكت سامان داده شود. مقام معظم رهبرى با اين كه داروى مسكن كنترل جمعيت براى يك دوره ي محدود درمانى تجويز شود، مشكلى نداشته اند و با توجه به شناختشان از مسئولان اجرائى كشور، اجراى سياست تحديد نسل را در سه سال نخست خوب و لازم مى دانند و در اين زمينه نيز همراهى كرده اند، هرچند مى شده است كه به جاى پاك كردن صورت مسئله و كنترل جمعيت، با كار جهادى در عرصه ي اقتصاد، مشكلات پس از جنگ را نيز حل كرد و لزومى نداشته است كه اين امر حتما با كنترل جمعيت دنبال شود. به عقیده ي بنده اين راه دوم را مقام معظم رهبرى بيشتر مى پسندیده اند، ولى مشكل از آنجا شروع شد كه برخى از مديران كشور به دلايل مختلف به اين داروى مسكن مقطعى، به عنوان "قوت غالب" نگاه كردند و بعد از اين كه ما به اهدافمان در زمينه تحديد نسل دست يافته بوديم، بيست سال به صورت بى قاعده اين طرح را ادامه دادند. مقام معظم رهبرى در زمينه برنامه نخست توسعه كه در آن آمده است، بايد تا سال ۱۳۹۰ نرخ رشد جمعيت از ۳.۲ به ۲.۳ درصد برسد، مى فرمايند كه خوب و لازم بود، ولى اين نتيجه به دليل روند خارق العاده اى كه دنبال شد، تقريبا ۱۹ سال زودتر يعنى در حوالى سال ۱۳۷۱ رخ داد. ايشان در اين زمينه كه چرا زودتر متوجه شيب سريع کاهش رشد جمعيت نشده اند و جلوى اين طرح را نگرفته اند، خود را مقصر مى دانند. از سوى ديگر به نظر بنده، فلسفه اين صحبت از ايشان، اين است كه ما ديگر دنبال مقصر نگرديم و با اين كار نيروى كشور را به هدر ندهيم و زودتر در پى جبران مافات باشيم.

به نظر نمى رسد شواهد شما براى اثبات تحميل گرى در بحث جمعيت كافى باشد.

بنده اصرارى ندارم كه شما بپذيريد ولى اين كه مقام معظم رهبرى در ابتدائى زعامت خود معتقد بودند كه جمعيت كشور مى تواند دو برابر شود و از ابتدا نيز اين مسئله را نقشه دشمن مى دانسته اند و در صحبت هاى بيست و چند ساله خود، در حد يك جمله هم از تحديد نسل دفاع نكرده اند، بنده را به اين نتيجه مى رساند كه اين امر به ايشان تحميل شده است و مسئولان اجرائى در ابتدائى زعامت ايشان، حرف معظم له را نپذيرفته اند.

نظر امام (ره) درباره تنظيم خانواده چه بوده است؟

حضرت امام (ره) اظهار نظرى درباره تنظيم خانواده ندارند. تنها دكتر مرندي گفته اند كه امام (ره) در پاسخ به نامه ايشان فرموده اند كه بحث جمعيت مهم است و بايد در دانشگاه ها و رسانه ها مورد بحث قرار بگيرد. چنان كه مشخص است از اين جمله نمى توان برداشت كرد كه امام با كنترل جمعيت موافق بوده اند. واقعا براى بنده سوال است كه برخى از مديران وقت، چگونه از اين متن برداشت كردند كه بايد جمعيت را با آن شيوه كنترل كرد. البته اخيرا در يك نوشته اى ديدم كه به نقل از آقاى دكتر مرندي آمده است كه امام (ره) با تنظيم خانواده موافقت كرده بودند. با شناختى كه بنده از ابعاد ضد اسلامى تنظيم خانواده دارم، اين امر را به شدت بعيد مى دانم. به هر حال از طريق رسانه شما از آقاى دكتر مرندي مى خواهم كه اگر دست خط حضرت امام (ره) را دارند، منتشر كنند تا اشتباه بنده تصحيح شود، و اگر چنين دست خطى وجود ندارد اين ادعا را كه به عقیده بنده جفا در حق امام (ره) است، تكذيب كنند.

شما گفتيد كه يك اراده سياسى در كشور از زمان حضرت امام (ره) به دنبال كنترل جمعيت بود. كنترل جمعيت به چه درد آن جريان مى خورد؟

بينيد در زمان حضرت امام (ره) جريانى بودند كه بسيار مشتاق ارتباط با غرب بودند. اين جريان كه با بى طاقتى، قضيه مك فارلين را رقم زد، به عقیده بنده كدهاى را دريافت كرده بود كه شرط تعامل با دنياى غرب، كنترل جمعيت است.

یعنی این گروهی که شما می‌گویید از زمان حضرت امام (ره) با غرب در ارتباط بودند؟

ببینید بنده غیب‌گو نیستم و به اطلاعات محرمانه هم دسترسی ندارم، ولی شواهد آشکاری در جهت اثبات این مسئله وجود دارد. به عنوان نمونه خانم دکتر نفیس صدیق، معاون دبیر کل و مدیر کل اجرایی صندوق جمعیت سازمان ملل که یک زن پاکستانی و به اصطلاح مسلمان است، در آبان ماه سال ۱۳۶۸ - یعنی ۴ ماه پس از آن که مقام معظم رهبری گفته‌اند که کشور می‌تواند دو برابر این جمعیت را داشته باشد - به تهران می‌آید و در یکی از سخنرانی‌هایش می‌گوید: "گفتگوهایی که متعاقب سرشماری سال ۱۳۶۵ در سال ۱۹۸۸ با دولت ایران صورت گرفت به آن منجر شد که دولت در برنامه نخست توسعه، کنترل جمعیت را در نظر بگیرد" طبق این صحبت به نظر می‌آید که طرح شدن مسئله کنترل جمعیت و سفر نفیس صدیق، حاصل فرآیندی بوده است که توسط این جریان و در زمان حضرت امام (ره) آغاز شده بود.

در مورد سفر نفیس صدیق به ایران بیشتر توضیح دهید؟

ببینید این سفر، نخستین سفر یک مقام عالیرتبه بین‌المللی به ایران پس از انقلاب است. سوالات زیادی در مورد این سفر مطرح است به عنوان نمونه مرحوم علامه طهرانی در کتابش می‌گوید چه شد سازمان مللی که در زمان دفاع مقدس، نخ بخیه را نیز از ایران دریغ می‌کرد و ما از مداوای مجروحین جنگ نیز ناتوان شده بودیم، ظرف چند ماه پس از جنگ، یک مقام ارشدش را فرستاد تا با میلیون‌ها دلار به ایران در جهت کنترل جمعیت کمک کند؟ به نظر بنده این مسئله به وضوح دست پشت پرده این کمک‌ها را نشان می‌دهد.

اما شخصیت نفیس صدیق، نیز قابل بررسی است. این فرد روز دوم آوریل سال ۱۹۸۷، مصادف با ۱۳/۰۱/۱۳۶۶ و تقریباً بلافاصله پس از مشخص شدن نتایج سرشماری سال ۱۳۶۵ که نشان دهنده نرخ رشد بالای جمعیت کشور بود، از سوی دبیر کل سازمان ملل به سمت مدیر کل اجرایی صندوق جمعیت سازمان ملل برگزیده می‌شود. یک زن پاکستانی و به اصطلاح مسلمان. نفیس صدیق فمینیست است و جالب است بدانید که وی یکی از امضاکنندگان "کمپین یک میلیون امضا" فمینیست‌های ایرانی هم هست که در متن آن قوانین اسلامی در مورد زن، تبعیض آمیز عنوان شده (۷). این فرد در سفرش که به دعوت رسمی وزرای امور خارجه و بهداشت وقت صورت گرفته بود، با این دو وزیر به علاوه وزیر آموزش و پرورش و رئیس سازمان برنامه و بودجه، دیدار می‌کند و آنجا صحبت‌های خیلی جالبی را مطرح می‌کند. به عنوان مثال آمرانه می‌گوید که: زنان نباید زودتر از ۲۰ سالگی و دیرتر از ۳۵ سالگی بچه‌دار شوند.

او در صحبت‌هایش جرقه نخستین حرکت‌های فمینیستی را هم می‌زند و می‌گوید: "مسئله‌ی قبول یا رد برنامه‌های تنظیم خانواده، با مقام و منزلت زن در جوامع مختلف نیز ارتباط مستقیم دارد. در برخی از جوامع بشری، این پندار نادرست رایج است که گویا زن را تنها برای بچه زاییدن آفریده‌اند. در بعضی از قبائل آفریقایی ارزش زن را با تعداد بچه‌هایی که می‌زاید محاسبه می‌کنند... امروزه بسیاری از زنان در بیرون از خانه نیز کار می‌کنند و نقش زن تنها بچه زاییدن نیست. وانگهی هر کشوری که می‌خواهد در راه توسعه گام بردارد، نمی‌تواند تنها با نیمی از جمعیت خویش این راه را بپیماید!" وی از چند کشور که در اجرای پروژه تنظیم خانواده موفق بوده‌اند از جمله تایلند اسم می‌برد و می‌گوید: "یکی از عوامل موفقیت این کشورها در زمینه کنترل افزایش جمعیت و تنظیم خانواده، سرمایه‌گذاری‌های وسیع در زمینه‌های آموزش و بهداشت و به ویژه مشارکت وسیع‌تر زنان در امور اجتماعی و توسعه کشور بوده است" ۸

به عقیده بنده این سفر نامبارک، نقطه شروع ترویج سبک زندگی غربی در ایران توسط آمریکا است که پشت نقاب سازمان‌های به اصطلاح بین‌المللی پنهان شده است.

یعنی شما معتقد هستید که سازمان‌های بین‌المللی در ایران به دنبال تحقق اهداف آمریکا هستند؟

بله، دقیقاً.

سندی هم برای این ادعا دارید؟

ببینید در سال ۲۰۱۱ «مرکز عملیات‌های نظامی و غیرنظامی آمریکا» که ذیل پنتاگون فعالیت می‌کند، سند دکترین امنیت ملی آمریکا را منتشر کرد. نکته بسیار جالبی که در این سند وجود دارد این است که در نموداری که در صفحه بیستم از فصل دوم این سند آمده است، بسیاری از نهادهای بین‌المللی از جمله تمام آژانس‌های سازمان ملل در ذیل مرکز عملیات نظامی و غیرنظامی آمریکا تعریف شده‌اند. یعنی برنامه‌هایی که سازمان ملل در کشورهای مختلف دنیا از جمله ایران اجرا می‌کند، در حقیقت حکم عملیات جنگ نرم آمریکا را دارد که مستقیماً توسط وزارت دفاع آمریکا طرح ریزی و اجرا می‌شود. این سند به راحتی در اینترنت قابل دسترسی است (۹). بنده معتقدم نهادهای بین‌المللی از مهمترین مجریان پروژه‌ی نفوذ آمریکا در ایران هستند، به خصوص آژانس‌های سازمان ملل.

هنوز بنده قانع نشدم که به چه دلیل دولت‌های پس از جنگ به دنبال کنترل جمعیت رفتند؟ در حقیقت چه سودی برایشان داشت؟

ببینید، بعد از این که غرب با بحران جمعیت مواجه شد و به فکر مدیریت جمعیت دنیا افتاد، نرم افزار و سخت افزار مورد نیاز را نیز تولید کرد. به عنوان نمونه رابرت مک نامارا که ۷ سال وزیر جنگ آمریکا بود، پس از جنایات گسترده‌اش در جنگ ویتنام، به مدت ۱۳ سال رئیس بانک جهانی می‌شود. این فرد که کتابی به نام بمب ساعتی جمعیت را نوشته، در مدت مسئولیتش در بانک جهانی، دادن وام به کشورهای غیرغربی را مشروط به کنترل جمعیت می‌کند، که پس از او نیز این رویه ادامه پیدا می‌کند. شواهد و قرائنی وجود دارد که نشان می‌دهد، دولت پنجم و ششم برای این که بتوانند وام‌های بین‌المللی بگیرند، ناچار بودند که به سیاست تعدیل اقتصادی که نسخه بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول برای اقتصاد ایران بود، عمل کنند. علی‌القاعده قسمتی از سیاست تعدیل اقتصادی، می‌توانسته کنترل جمعیت بوده باشد. البته کمک‌های مستقیم نهادهای بین‌المللی به اجرای پروژه تنظیم خانواده در ایران احتیاج به سند ندارد و کسی هم منکر آن نیست. یک نمونه اش کمک ۸۶ میلیون دلاری بانک جهانی برای بهبود اجرای تنظیم خانواده در ایران است که در سال ۱۳۷۹ صورت می‌گیرد. سال ۱۳۷۹، سالی است که نرخ باروری در کشور از حد جایگزینی هم کمتر می‌شود، یعنی یک زن در سن باروری از خودش کمتر از یک دختر باقی می‌گذارد. می‌توان گفت که در این سال، ایران وارد فاز نخست بحران جمعیت می‌شود.

اکنون وضع جمعیت کشور چگونه است و آیا می‌توان گفت که وضع جمعیت کشور بحرانی است؟

ببینید ما تنها ظرف یک دهه دو سوم از نرخ باروری خود را از دست داده‌ایم. این امر خارق‌العاده باعث تعجب جهان شده است تا جایی که دکتر نیکولاس ایرشانت، از محققان انستیتو انترپرایز آمریکا در مقاله‌ی معروفش می‌گوید: کاهش نرخ باروری در ایران یکی از سریع‌ترین آمارهای کاهش باروری در تاریخ بشر بوده است. برخی دیگر از نخبگان غربی این کاهش را برای همیشه بی‌ظنیر عنوان می‌کنند. جالب است که برخی از دانشمندان ایرانی که نمی‌دانستند دارد چه بلایی بر سر کشور می‌آید، با افتخار، سقوط فاجعه بار نرخ باروری در کشور را به مقاله تبدیل می‌کردند و در غرب منتشر می‌کردند. اسم این فاجعه را هم می‌گذاشتند معجزه ی ایرانی (Iranian Miracle) ! خلاصه اگر چه انفجار جمعیت دروغ بود، ولی اضمحلال جمعیت در آینده یک واقعیت تلخ و قریب الوقوع است، البته در صورتی که تغییر عمده‌ای در رفتار فرزندآوری مردم ایجاد نشود.

این سقوط نرخ باروری که شما می‌گویید چه عواقبی دارد؟

ببینید کشورهای دیگری هم در دنیا هستند که نرخ باروریشان به اندازه ما کاهش یافته، اما تفاوتی که ایران دارد در سرعت این کاهش است، یعنی اگر کاهش ۷۰ درصدی نرخ باروری در کشورهای دیگر ۱۰۰ سال زمان برده است، در ایران ظرف قریب به یک دهه رخ داده است. این مسئله باعث خواهد شد که جمعیت ایران با سرعت فوق‌العاده و بی‌ظنیری سالخورده و پیر شود و ما حتی نتوانیم برای پیری جمعیت تدارک‌های لازم را ببینیم. هرچند در صورتی که این مسئله رخ دهد، دیگر باید اساساً قید پیشرفت و امنیت و ... را هم بزنیم

مگر کشورهایی که اکنون جمعیت سالخورده‌ای دارند، امنیت ندارند؟

مثالی می‌زنم. ببینید ژاپن کشوری است که تقریباً پیرترین جمعیت دنیا را دارد. ولی دو تفاوت عمده بین ایران و ژاپن وجود دارد. یکی این که ژاپن پس از آن که به توسعه رسید، دچار بلای سالخوردگی جمعیت شد، در حالی که ما با ادامه این وضعیت، خیلی سریع و پیش از توسعه یافتگی دچار این بلا خواهیم شد و به مراتب مشکلات بیشتری نسبت به ژاپن خواهیم داشت. نکته دیگر این است که ژاپن زمانی که جمعیت جوانی داشت به تسخیر آمریکا درآمد و نیازی نبود که آمریکا منتظر بماند تا جمعیت این کشور پیر شود و پس از آن بخواهد آن را اشغال کند. الان هم اصلاً این کشور نیروی نظامی ندارد، شبیه یک مستعمره و کاملاً زیر چتر حمایت نظامی آمریکا است. این با وضعیت کشور ما که به برکت خون جوانانش از زیر یوغ استکبار درآمد و این همه دشمن دارد، خیلی تفاوت می‌کند.

برخی دیگر هم گفته‌اند که طرح تنظیم خانواده یک پروژه آمریکایی برای پیر کردن جمعیت ایران بوده است. آیا این ادعا ناشی از افراط و تفریط نیست؟ و آیا سندی دال بر آن وجود دارد؟

بنده کاری ندارم که دیگران چه گفته‌اند و باید خودشان توضیح دهند که مقصودشان چه بوده است، اما در خصوص این که تنظیم خانواده یک پروژه آمریکایی بوده است، بنده نه تنها موافقم بلکه تردیدی هم ندارم. شواهد و اسناد زیادی نیز این مسئله را تایید می‌کند.

تنظیم خانواده که الان هم اجرای آن با نام باروری سالم ادامه دارد، خروجی دو پروژه‌ی مطالعاتی در آمریکا است، نخست پروژه NSSM ۲۰۰ که توسط هنری کیسینجر مشاور امنیت ملی نیکسون رئیس جمهور وقت آمریکا، انجام شد. این مطالعه نشان داد که افزایش رشد جمعیت جهان، امنیت ملی آمریکا را به خطر می‌اندازد. در این مطالعه پیشنهاد شده که آمریکا با ابزار متعدد به خصوص با بهره‌کشی از سازمان‌های بین‌المللی، جمعیت جهان را به نفع منافعش مدیریت کند.

پروژه دوم مربوط به یک قرارداد پژوهشی میان ارتش آمریکا و دانشگاه جان هاپکینز، است که از طریق آن پایه‌های تئوریک علوم اجتماعی در جنگ روانی استخراج شد. خروجی این پژوهش با توجه به بحران جمعیتی غرب و به خصوص آمریکا، در راستای اهداف جمعیتی غرب به کار گرفته شد و منجر به تاسیس رشته دانشگاهی "ارتباطات سلامت عمومی" در دانشگاه جان هاپکینز شد. خانم نفیس صدیق هم از تحصیل‌کردگان همین دانشگاه است. باور بنده آن است که عمده‌ی آنچه به عنوان تنظیم خانواده قریب به بیست سال در دانشگاه‌های ما تدریس شد، برگرفته از همین مطالعه است.

آیا اسناد و شواهدی نیز برای این ادعا دارید؟

بنده راهی برای دسترسی به محتوای مطالعه فوق نداشته‌ام ولی قریب به اتفاق کتب تنظیم خانواده را مطالعه و از آنها فیش برداری کرده‌ام. این متون به شدت آمریکایی پسند هستند که ان شاء... در مقاله‌ای نقد محتوایی این کتب را منتشر می‌کنم. اما جالب است بدانیم که برخی از کتب تنظیم خانواده با همکاری سازمان‌های بین‌المللی به خصوص صندوق جمعیت نوشته شده‌اند و هزینه انتشارشان را هم، همین نهادها داده‌اند، به عنوان نمونه کتاب «جمعیت، توسعه و بهداشت باروری» در سال ۱۳۷۸ با کمک مالی صندوق جمعیت منتشر شد و در دانشگاه‌های کشور تدریس شد. ۱۰

می‌توانید قسمتی از نقدتان به محتوای کتب تنظیم خانواده را بگویید؟

به عنوان نمونه تعریف این کتاب‌ها از تنظیم خانواده که همان تعریف سازمان جهانی بهداشت است، می‌گوید که تنظیم خانواده یعنی برنامه‌ریزی زوجین برای دستیابی به اهداف باروری، به صورت آگاهانه، مسئولانه و داوطلبانه؛ که به منظور ارتقای سلامت خانواده انجام می‌گیرد.

اما آیا این تعریف به ظاهر زیبا، حقیقتش نیز همین است؟ خیر. در عمده کشورهای در حال توسعه، فشارهای جهانی، مخفی‌کاری‌ها و دروغ‌گویی‌ها، طرح تنظیم خانواده را به پیش برده است. در ابتدای اجرای این طرح در کشور، فجایعی رخ داد که نمونه‌هایش در کتاب مرحوم علامه طهرانی آمده است.

